

یادداشتی

بر شعر سیاهپوستان آمریکا

از بردگی تا ریاست جمهوری آمریکا

حسن فیاد

مقام و منزلت هر ملتی، نه با ثروت و قدرت یا دست اوردهای علمی و اقتصادی و، که با معیار هنر و ادبیاتی ارزشده که آن ملت خلق کرده است، سنجیده می‌شود. گرچه سیاهپوستان را از سرزمین آباد و اجدادی خود، آفریقا، بر کنند و آنها را به عنوان بردۀ برای فروش و تجارت به قاره جدید، به سرزمین آمریکا، اوردند اما این سیاهپوستان متمن و مظلوم، آداب و رسوم و عناصر فرهنگی و هنری خود را نیز به همراه آوردند و این هنرها با تمام ظلم و ستمی که در دوران تلخ بردگی بر آنها رفت، همچنان زنده ماند، پرورش یافت و بارور شد و با هنر مهاجران دیگر آمریکانی در هم آمیخت و یک نوع هنر ملی را به وجود آورد. امروزه، بنی شک، می‌توان گفت که سیاهپوستان نه فقط سهم عمدۀ ای در پرورش و گسترش زندگی مادی و ابادانی آمریکا، که در فرهنگ، هنر و ادبیات این سرزمین نیز دارند، گذشته از این، در به وجود آوردن و شکل دادن به تمدن آمریکا،

افتاب سوزان یا کتاب کوره‌های مشتعل کارخانه‌ها، می‌کاستند. این آواز‌ها ریشه مذهبی داشت و آنها را آرامش می‌بخشید و از مصیبت و ستم حکایت می‌کرد که بر آنها رفته بود و نیز از امیدی سخن می‌گفت که آنها به آینده داشتند؛ امید آنکه دوباره بر زندگی درخشان گذشته دست یابند؛ و بدین‌گونه، «ترانه‌های بردگی» (Sprituals) پدید آمد.

بنی تردید می‌توان گفت که ترانه‌های بردگی، که امیزه‌ای از کلام و موسیقی است، یکی دیگر از گنجینه‌های ارزشده‌ای است که سیاهپوستان به فرهنگ و هنر آمریکانی ارزانی داشته‌اند. گرچه این ترانه‌ها را سیاهپوستان اغلب از «کتاب مقدس» برگرفته اند ولی نمی‌دانیم موسیقی

نیرومنی سازنده و خلاق محسوب می‌شوند. بنی شک، هنر و ادبیات سیاهپوستان در آمریکا از زمان بردگی اغاز شده است؛ ابتدا با داستان‌های انکل رموس (Uncle Joel) که جوئل چنلر هریس (Remus Chandler Harris) آنها را گردآوری کرد و به صورت کتابی قطور انتشار داد. این داستان‌ها عظیم ترین مجموعه فولکلوری است که در آمریکا منتشر شده است.

از آنجا که ریتم و حرکت مایه اصلی هنر های آفریقائی است، سیاهپوستان هنگام کار، چه در کشتی، کارخانه، هنگام سنگ شکنی و جاده سازی، و چه در مزرعه، در وقت توتون و پنبه چینی و برنج پاک کنی، و در هنگام درو، آواز می‌خوانند و با آواز خواندن از بار و نیج کار شدید خود در زیر





و در خیابان ها ناله سر می دهند
وجامن عاریه را
می دهند بالا.

آوازهای غمناک
ذورهم می نشینند فقط
جرعه جرעה می نوشند
و به گذشته ها می اندیشنند.

ای آوازهای غمناک،
برخیزید،

پرواز کنید.
راز در اوج بودن را دریابید.

با این حال، قدرت سیاهپوستان در این است که می توانند روح ملی هرچه را که در آمریکا پدید می آید، جذب کنند و از آن چیزی اصول و خلاقه به وجود آورند. این امر چیزی بیش از توانائی سازگاری با محیط و جرح و تعديل در آن است؛ کیفیت و استعداد برجسته و خارق العاده ای است که در آنها وجود دارد و به وسیله آن می توانند روح تازه ای در کالبد اثری هنری و خلاقه بدمند. هم از این روست که سیاهپوستان توانسته اند نه فقط هنر رقص و موسیقی، که شعر و

رقص را باید در ریتم آن داشت. و چنین بود آغاز پیدائی موسیقی رکتايم که امروزه از برکت استعداد شگرف سیاهپوستان، این نوع موسیقی از شکل نژادی فراتر رفته و به صورت ملی در آمده است.

«آوازهای غمناک» (Blues) یکی دیگر از دست اوردهای موسیقائی سیاهپوستان است که عده ای آن را بخش از موسیقی رکتايم می دانند. آوازهای غمناک هم ابتدا در مفیس و شهر های می سی سی بی به وجود آمد. این آواز ها به منزله مرثیه ایست که عاشقان در غم از دست دادن معشوق خود سر می دهند.

شاید به همین جهت است که جیمس امانول، در شعر «برخیزید، ای آوازهای غمناک» به سیاهپوستان خطاب می کند که آه و ناله و غم و حسرت را کنار بگذارید و پرواز را به خاطر بسپارید:

برخیزید، ای آوازهای غمناک

آوازهای غمناک،

نه از تپه ای - هرگز - بالا می روند،
نه روی یامی می نشینند، -

در پرتو ستارگان.

آوازهای غمناک

خم می شوند فقط

آن را چگونه به وجود آورده اند که این همه دلگیر و در عین حال دلچسب است! آنچنان که هم نوعی احساس عمیق مذهبی و مرگ در ما زنده می کند و هم ما را به ستایش از زیبائی های زندگی وا می دارد.

«خرامان رقصیدن» (Cakewalk) یا «شعر حركت» از دوران بودگی مایه می گیرد که سیاهپوستان هنگام راه پیهائی و کنسوت های سیار، خرامان خرامان و پیجاییج و تنگ درهم می رقصیدند و به زوج بولنده یک کیک می دادند. هرچند محبوبیت این نوع رقص و موسیقی آن، چندان دوام نیافت ولی تاثیر و نفوذ آن هنوز در تئاترهای موزیکال، و بویژه بر هنر رقص امریکا، محسوس و اشکار است.

«رگتايم» (Ragtime) یکی دیگر از انواع موسیقی است که ریشه در موسیقی آفریقائی دارد و به وسیله سیاهپوستان آمریکائی در دوران بودگی رواج یافت. متن موسیقی رکتايم به لهجه سیاهپوستان سروده شده و اغلب درباره عشقباری یا وضع و زندگی رفت بار سیاهپوستان به هنگام کار در خانه، در پنهان زاران، در باراندازها ، در جشن سالگرد، یا در خیابان ششم، یا در مجلس رقص بود. امروزه، فقط بخش کوچکی از ترانه های رکتايم به سیاهان ارتباط پیدا می کند.

در آغاز، پیانیست های سیاهپوستان این موسیقی را در تفریگاه های دورافتاده سنت لونیس، ممفیس، و شهرهای دیگر می سی سی بی می نواختند. این نوازنده ها همانقدر از تئوری موسیقی آگاه بودند که از تئوری پیدائی جهان سر در می آوردند. چرا که موسیقی آنها تنها از غریزه و استعداد، و مهمتر از همه، از حس خارق العاده ریتمی که در وجودشان بود، مایه می گرفت. این نوازنده ها اغلب آهنگ های خود را با ترانه هائی خام و گاه زنده بدیهیه پردازی می کردند. اگر خصوصیت عمده «ترانه های بودگی» در آهنگ است، خصوصیت عمده

در عرصه شاعری به وجود آمدند را باید از نظر کوششی که در کار شاعری کردند ستود تا توفیقی که در این راه یافتد. زیرا اغلب آنها آشنائی زیادی با فن و بیان شاعری نداشتند. در میان این شاعران باید از جورج George Moses Horton) نام برد که اولین مجموعه شعر خود را موسوم به « امید آزادی » (The Hope) در سال ۱۸۲۹ (Of Liberty) در انتشار داد. هورتون اولین شاعر سیاهپوستی بود که در اشعار خود، علیه بودگی، زبان به اعتراض کشود. از آن پس تاکنون، شعر سیاهپوستان با اعتراض علیه تبعیضات نژادی و بی عدالتی های اجتماعی - سیاسی در امیخته است.

پل لورنس داتبر (Paul Laurence Dunbar) را، بی تردید، می توان نخستین شاعر بزرگ سیاهپوست آمریکائی دانست که نه تنها بر احساس و اندیشه های شاعرالله، که بر فن شاعری نیز تسلطی بی نظیر داشت. او با اشعار خود سطح و معیار شعر و شاعری را ارتقاء داد و نخستین شاعر سیاهپوستی است که به اوج شعر و شاعری دست یافت. داتبر از چنین اوجی به نژاد خود نگریست. نخستین شاعری بود که بر طنز، خرافات، و کمبودهای سیاهپوستان نظر افکند، و برای نخستین بار از روی همدردی و یگانگی، قلب های مجرروح، آرزوها، و امید های هم نژادان خود را احساس کرد تا بتواند همه آنها را در شعر ها، داستان ها و نوشتۀ های خود بیان کند.

شهرت داتبر بیشتر برای شعر هائی است که به لهجه سیاهپوستان سروده است و در این نوع شعر هاست که داتبر به کمال مطلوب می رسد. او از این راه، خدمت بزرگی به ادبیات آمریکا کرده است که بی نظیر است. بی شک، می توان گفت کسی هم تاکنون نتوانسته است چنین خدمتی به ادبیات آمریکا بکند. به یقین، شعر با لهجه سیاهپوستان، بیش از داتبر نیز - اغلب به وسیله سفیدپوستان - سروده شده بود،

از او یک مجموعه شعر چاپ و منتشر شده است.

مایه تعجب است که کتاب های مربوط به تاریخ ادبیات آمریکا معمولاً به ذکر نام یوریان اوکز (Urian Oakes) رئیس کالج هاروارد می برداند و تکه هائی از موثیه خام و طولانی و بسیار بد او را، که در سال ۱۶۶۷ چاپ شده است، نقل می کنند؛ مرتبه ای که اوکز از یکی از سرودهای مذهبی گرفته و آن را به صورتی منظوم در آورده است. با این حال، نامی از فیلیس ویتلی در این کتاب ها نصی اورند.

شعر فیلیس ویتلی، شعر قرن هجدهم است. او زمانی به سروdon شعر پرداخت که الکساندر بوب و گری از شعراي نامدار آن زمان بودند و تأثیر شعر بوب را بر اشعار ویتلی می توان احساس کرد. اما اگر ویتلی، که در سی سالگی درگذشت، از شاعرانی چون ووردل وورث، بایرون، کیتز یا شلی تأثیر می پذیرفت، بی شک می توانست شعر های بهتری بسرايد. به همین جهت باید شعر های ویتلی را با آثار و معیار های زمان خودش، و نه زمان های بعد، سنجید. از چنین منظری، اهمیت شعرهای ویتلی در پدید آمدن ادبیات آمریکا بهتر و بیشتر بر ما آشکار می شود.

طبق فهرست کامل کتاب های شعر سیاهپوستان آمریکائی که ارتور آ. شومبرگ (Arthur A. Schomburg) است، بیش از صد شاعر سیاهپوست در آمریکا مجموعه شعر هائی، از جزو گرفته تا کتاب، و از صد صفحه تا سیصد صفحه، انتشار داده اند. در حدود سی تن از این شاعران، در فاصله زمانی شعر فیلیس ویتلی و پل لورنس داتبر، شعر سروده اند. لازم به یادآوری است که برده سیاهپوست دیگری نیز به نام جو پیترهامون (Jupiter Hamon) بیش از ویتلی شعري سروده و منتشر کرده بود. اما اغلب شعر های هامون از بین رفته است. شاعرانی که پس از ویتلی

ادبیات آمریکا را هم با نیروی احساس و اندیشه خود غنا و اعتلا بخشدند.

فهرست کسانی که در این زمینه - شعر و ادبیات - اثری ارزشمند به وجود آورده اند و به دست آوردهای برجسته ای توفیق یافته اند، کم نیست. « روح مردم سیاهپوست » (The Souls of Black Folks) یکی از کتاب های فوق العاده با ارزش است که از زمان جنگ داخلی آمریکا تاکنون نظریش نوشته نشده است. این کتاب اثر سیاهپوستی است بنام دبلیو. نی. بی. دبو (W.E.B. De Bois).

اما این فهرست را باید با فیلیس ویتلی آغاز کرد. در سال ۱۷۶۱ کشتن حامل بردگان در بوسنون به خشکی رسید. زمانی که بار خود را تخلیه کرد، در میان بردگان دختر هفت هشت ساله ای توجه جان ویتلی را به خود جلب کرد. جان ویتلی یکی از نجایی ثروتمند بوسنون بود که فیلیس را به عنوان خدمتکار بواز همسرش خریداری کرد. خانم ویتلی زنی نیکوکار بود. تیزهوشی فیلیس را بی درنگ دریافت و مصمم شد فرستی در اختیار او بگذارد تا ذهن خود را یورش دهد. فیلیس، دوازده سال بعد، در سال ۱۷۷۳، مجموعه ای از اشعار خود را به نام « اشعاری درباره موضوعات گوناگون مذهبی و اخلاقی » در لندن منتشر کرد. این کتاب چند ماهی در لندن مورد بحث و بورسی واقع شد.

بر اثر نوعی توطنه مورخان و ناشران، مقام شایسته فیلیس ویتلی هرگز در ادبیات آمریکا مشخص نشده و نامش نیز در اغلب کتاب ها، بویژه کتاب های درسی تاریخ ادبیات نیامده است. بی شک، ویتلی را نمی توان شاعری بزرگ نامید - هرچند در زمان او نیز شاعر بزرگی وجود نداشت - اما ویتلی شاعری مهم است. اهمیت ویتلی در این است که از نظر زمانی، از سوئی، اولین شاعر زن است و از دیگر سو، در میان همه شاعران آمریکائی، اولین شاعری است که

(John Keats) و آن هاوسمن (A.E. Houseman) را من ستد، به طرز مؤثر و تکان دهنده ای درباره نژادپرستی و تبعیضات نژادی شعر من سرود. شعر کالن، افزون برو این، کشمکش میان سیاهپوست بودن و اعتقادش به مذهب خشک مسیحیت و نیز تناقض سیاهپوست و شاعری اش را بازتاب می دهد.

لندگتون هیوز (Langston Hughes)، از سوی دیگر، شاعران سیاهپوست را تغییر می کرد تا بر فرهنگ خود تکیه کنند و در برابر شعار مدارا و برباری طبقه متوسط مقاومت نشان دهند. شعر هیوز تمايانگر عشق او به موسیقی، آوازهای غمناک، سیاهپوستان تهیdest، وضع وقت بار و زار زندگی آنها، و بی عدالتی های اجتماعی است. هیوز با انتشار کتاب «آوازهای خسته» ۱۹۲۶ تا دهه شصت همچنان شعر سرود، نمایشنامه و داستان نوشته و ملک الشعراي سیاهپوستان آمریکا نامیده شد.

شاعران دیگر «نوازنی هارلم» دامنه شعر سیاهپوستان آمریکا را بیشتر توسعه دادند. کلود مک کن، با شعر هائی به لهجه سیاهپوستان کار خود را آغاز کرد و دیری نگذشت که به سرودن شعرهای تغزیلی به شیوه ادبی انگلیسی روی آورد. مک کن شعر را به عنوان حریه ای علیه بی عدالتی ها و نژادپرستی ها به کار گرفت. جنورجیا داگلاس جانسون از عشق و زن، اشراف متشانه و مؤبدانه، شعر سرود.

با این همه، شعر سیاهپوستان آمریکا در دوران رکود اقتصادی چندان رونقی نداشت جز شعر هیوز و استرلینگ براون (Sterling Brown). براون نیز مثل هیوز به موسیقی آوازهای غمناک دلستگی زیادی داشت و



فقط به شاعری به مفهوم عام آن توجه داشت. فتنون جانسون نویردازتر از دو شاعر دیگر بود. از شعر قدیم و تفتقن شعر به لهجه سیاهپوستان تنفر داشت. شعرش بازتابی از واقعیت های تازه قرن بیستم بود.

این سه شاعر راه را برای به وجود آمدن «نوازنی هارلم» در دهه ۱۹۳۰ هموار کردند. تکچه موسیقی (جاز، آوازهای غمناک، و نوازنگان و خوانندگانی مانند لونی آرمسترونگ، دوک ارلینگتون و بسی اسپیث) بر جنبش «نوازنی هارلم» سایه انداخته بود و این جنبش، هنر های دیگری را هم مانند نقاشی، مجسمه سازی، داستان، نمایشنامه... در بر می گرفت، با این حال،

شعر، همچنان برتر و بر جسته تر از هنر های دیگر بود. در میان شاعران این جنبش، دو شاعر شهرتی عظیم یافتند: کاتنی کالن (Cuntee Cullen) که عاشق شعرستی انگلیسی بود و شعرانی چون جان کیتز

اما حقیقت این است که دانبر اولین شاعر و نویسنده ای بود که لهجه سیاهپوستان را بروای شناخت و بررسی واقعی شخصیت و روایشناسی آنها در آثار خود به کار برد.

با این حال، دانبر چهار زمان، یک مجموعه داستان کوتاه و اشعار زیادی - افزون بر اشعاری به لهجه سیاهپوستان - به زبان ادبی انگلیسی نوشته است که همطرزا اشعار و نوشته های اغلب شاعران بزرگ آمریکانی است.

از زمان دانبر تا کنون، نسل های گوناگونی در عرصه شاعران و نویسندهان سیاهپوست به وجود آمده اند که باید آنها را زنان و مردانی اندیشمند، توانا و مسلط بر زبان و بیان و فنون و قالب های متداول شاعری و نویسندهان در ادبیات انگلیسی دانست؛ کسانی که به وسیله آنها شعر و ادبیات سیاهپوستان تحول و رشد و تکامل یافته است.

در دو دهه اول قرن بیستم شاعرانی چون جیمز ولدون جانسون (James Weldon Johnson)، ویلیام استنلی بریت ویت (William Stanley Braithwaite) و فتنون جانسون (Fenton Johnson) هر کدام به سبک و شیوه متفاوتی شعر می سرودند. جیمز ولدون جانسون پلی بود میان شاعران کهن و نو که هم به لهجه سیاهپوستان شعر من سرود و هم به سبک نو. جانسون اولین کسی بود که گزیده ای از شعر شاعران سیاهپوست را گردآوری، معروفی و منتشر کرد.

ویلیام استنلی بریت ویت، مثل برخی شاعران دیگر، نژاد را نادیده گرفت چون

شعر سیاهپوستان، برخلاف شهرت و محبوبیت زمان نویسان سیاهپوست، در اوایل قرن جدید، پایگاه گسترده تری یافت. شاعران تازه‌ای به وجود آمدند که شعر سیاست زده و مبارزه جویانه را کنار گذاشتند و با آگاهی از قدرت شعر، که به قول مارگارت واکر من تواند تاریکی را به روشنایی و مصائب انسانی را به ترانه‌های شادمانی بدل کند نه به تنفس و خشم و خشونت، شعر سروودند. از میان آنها می‌توان از ریتا داو (Rita Dove) و مایا آنجلو (Maya Angelou) نام برد. ریتا داو نه تنها به دریافت جایزه پولیتزر در شعر دست یافت بلکه از سال ۱۹۹۳ تا سال ۱۹۹۵ ملک الشعراء امریکا بود. کندي معتقد بود شعر به زندگی اعتلا می‌بخشد و روح را تطهیر می‌کند و به همین جهت، از رابرт فراست دعوت کرد تا در مراسم آغاز ریاست جمهوری اش شعری بخواند. کلیتون نیز، هوشمندانه، مایا آنجلو را برای شعر خوانی در مراسم آغاز ریاست جمهوری خود انتخاب کرد تا بر شعر و ادبیات سیاهپوستان ارج تذارو.

افتخارات و جوایزی که در چند دهه اخیر نصیب شاعران و نویسندهای سیاهپوست شده است، همه بر ورود شعرو ادبیات سیاهپوستان به صحنه شعر و ادبیات ملی امریکا دلالت دارد. فاجعه بودگی دخترک خردسال و رنجور افریقانی، فیلیس ویتلی، که برای سروdon شعر ناگزیر بود زبان انگلیسی را به عنوان یک زبان خارجی بیاموزد تا شاعری شود که بتواند به زبانی شایسته شعر بگوید، امروزه از برگت قدرت شعر و اندیشه‌های والای سیاهپوستان بدل به حادثه‌ای خجسته شده است: برده دیروز، رئیس جمهور امروز امریکاست!

و چنین است که بواسطه می‌توان گفت هر جامعه ای شعر، ادبیات، و هنر، به قول آکتاویو پاز، جامعه ای بی روح و بیمار است.

بود. جونز در مقام رهبری جنبش هنری سیاهپوستان، یکی فرهنگ سفیدپوستان را طرد و انکار کرد. او با طنزی تند و تیز، و اهانت امیز شعرهای سرود که بر شاعران جوان سیاهپوست تاثیری شکرف نهاد. در این دوره، شاعرانی با احساس و اندیشه، و با سبکی متفاوت و مستقل، اما متحد در فرهنگ و مسائل نژادی خود، پدید آمدند. این دسته شاعران، به سفیدپوستان و

و چنین است که بواسطه می‌توان گفت هر جامعه بی شعر، ادبیات، و هنر، به قول آکتاویو پاز، جامعه ای بی روح و بیمار است.

فرهنگ آنها اعتمادی نداشتند، ولی به فرهنگ و زبان بومی خود دیوانه وار عشق می‌ورزیدند و موسیقی سیاهپوستان را گرامی می‌شمرdenد.

چندی پس از صدور قوانین جدید مربوط به حقوق مدنی سیاهپوستان و زنان و دیگر شهروندان امریکانی از سوی دولت کندي و جانسون، شعر سیاست زده و نژادی سیاهپوستان نیز که در دو دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به اوج رسیده بود، رفته رفته از رونق افتاد و به تاریخ پیوست.

با این حال، در دهه های بعد، که جنبش آزادی خواهانه زنان به تمر رسیده بود، بی شک، بزرگترین حادثه ادبی، ظهور رمان نویسان چیره دست سیاهپوستی بود چون آلیس واکر (Alice Walker)، کلوریا نیلور (Naylor Gloria)، تونی کید بامبارا (Toni Cade Bambara)، گیل جونز (Gayle Jones)، و مهمتر از همه، تونی موریسون (Toni Morrison) که به دریافت جایزه نوبل در ادبیات نائل آمد.

حامی زنان و مردان قوی هم نژاد خود بود. در این هنگام، هیوز همچنان فعال بود و در شعر هایش به سوسياليسم بنیادی تأکید می‌ورزید و امپرياليسم و کاپيتاليسم را محکوم می‌کرد. با این حال، در دهه ۱۹۴۰ شعر دوباره رونق گرفت. مارگارت واکر (Margaret Waker) برای مجموعه شعرش موسوم به « برای ملت » (For My People) ۱۹۶۲، به دریافت جایزه «شاعران جوانتر» دانشگاه ییل نائل آمد. شعر « برای ملت » که عنوان کتاب واکر را به خود اختصاص داده بود، امیزه ای است از اشعار والت ویتمن و لنگستون هیوز. واکر در این شعر توهه های سیاهپوست و فرهنگ آنها را می‌ستاید و آنها را ترغیب می‌کند تا برخیزند و از ازدی خود را به دست اورند.

گوندولین بروکز (Gwendolyn Brooks) یکی دیگر از شعرای برجسته و نوپرداز این دوره است. شعر او یا زتاب زندگی سیاهپوستان شهری است که پیوسته در تلاش معاش اند و راه به جانی نمی‌برند. در سال ۱۹۵۰، حادثه بزرگی در شعر سیاهپوستان روی داد. بروکز برای مجموعه اشعارش موسوم به « آنی آن » (Annie Allen) ۱۹۴۹، به عنوان اولین زن شاعر سیاهپوست به دریافت جایزه پولیتزر نائل شد که نقطه عطفی در شعر و ادبیات سیاهپوستان بود.

ناآرامی های مربوط به حقوق مدنی سیاهپوستان در اوخر دهه ۱۹۵۰ و برآمدن جنبش هنری سیاهپوستان جدانی طلب در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ تحولی تازه در شعر سیاهپوستان به وجود آورد. در این زمان که سیاهپوستان به برسی دوباره و بنیادی درباره وضع خود در جامعه امریکا پرداختند، صدها هزار کتاب شعر (اغلب به صورت جزو) به فروش رسید. بزرگترین دست اورد این جنبش، شاعر جوان و مبارزی به نام لی روی جونز (LeRoi Jones)